

مسئله عشر نیر از حیان شهر صفی حیان سلیمان

بعونه نقالی
بقلم محمد الید

رساله

تحقیق الحق المبین و

اجوبه مسائل ربیعین

تصنیف شریف معارف دستگاہ حق آگاہ جامع کمالات

طریقیت و شریعت حضرت شاہ احمد سعید صاحب

مجددی قدس اللہ روحہ

باہتمام ہندہ بارگاہ احد جلال الدین احمد غفر لہ اللہ الصمد

۱۳۱۴ھ
در مطبع انوار احمدی الہ آباد طبع گردید

طبع اول ۱۰۰۰ جلد

سنت است كما صرح به الشيخ في شرح سفر السعادة واذان گفتن در گوش مولود نیز
سنت است انتهى و ايضا قال في هذا الجواب ودر جامع صغیر سیوطی از عبد اللہ بن
عباس رضی اللہ عنہما واروشده من ولد له ثلاثة اولاد فلم یسم احدهم
باسم محمد فقد جهل رواه الطبرانی فی الکبیر وابن عدی فی الکامل
حاصل این حدیث آنست که هر که ویراسه سپر پیدا شوند و نام کی را هم بنام آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم نهند ازین برکت محروم ماند انتهى تفسیر فقد جهل که بلفظ ازین
برکت محروم ماند کردند در ذہن قاصر نمی آید که مدلول مطابق آن بی ازین معنی است
انچه متبادر است از لفظ فقد جهل آنست که فقد جهل الطریقة المحمودة
المشروعة من الشارع فی وضع الاسماء یعنی ندانست راه نیک مقرر را
از شارع در نهادن اسما چرا که بهترین اسما نزد شارع عبد اللہ و عبد الرحمن و محمد
واحمد و مانند آنهاست واللہ اعلم قال فی جواب المسئلة الثانية اگر
کسی بہ نیت اجرت اذان بدہد پس گرفتن اجرت در اذان جائز نخواہد شد
اقول متاخرین حنفیہ فتویٰ بر جواز اجرت بر اذان وغیره من الطاعات اند
چنانچہ در المختار نوشته یفتی الیوم بصحتها ونیز در یہین جواب مسطور است
ونص حرمت اجرت بر عبادت کریمہ ان اجری الا علی اللہ است ازین
آیہ شریفہ حرمت اجرت بر عبادت مستفاد نمی شود چه معنی آید آنست کہ اگر
روگردانی کردید از قبول احکام الہی پس سوال نکردم برین تبلیغ مزد در این
مزد من مگر بر خدای جل و علا قائل قوله گفتن کلمہ سبحی علی الصلوة
و حی علی الفلاح ۳ روے خود را بگردانند چنانچہ وقت اذان نماز میکردند

اقول گردانیدن روی در وقت اذان نماز برای اعلام مصدیان کین و
 یسار است و در اذان مولود آن علت نیست پس فائده تحویل وجه معلوم نمیشود
 و قطع نظر ازین سندش در کار است و بی سند مقبول نمیشود و سندش را اینجا ذکر
 نکردند **قال فی جواب المسئلة الرابعة** پس ایصال نفع باقارب بی قید
 رعایت رسم که مروج اهل هند است بشرط مقدور و عدم استقراض از قسم خیر
 است برای دلیل جواز اینچنین امر خیر آیه کریمه **وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** است
 اقول این استدلال مجیب در اکثر مواضع بکار خواهد آمد
 فاحفظه فانه ینفعک فی کثیر من الخیرات الی معنی المجیب عنها فی المسائل
الآتیه قال فی جواب المسئلة الخامسة علماء حنفیه باستحباب عقیقه
 رفته اند و گفته اند که اگر عقیقه روز هفتم نشود روز چهاردهم باید کرد و اگر آن روز هم
 نشود بست و یکم کند اقول امام محمد در موطا میگوید ما را چنین رسیده است
 که عقیقه از رسم جاهلیت بود و در اول اسلام نیز معمول شد پس اذان تسبیح کرد
 ضحیه هر ذبح را که پیش اذان بود و تسبیح کرد صوم شهر رمضان هر صومی را که پیش
 از وی بود و تسبیح کرد غسل جنابت هر غسلی را که پیش از وی بود و تسبیح کرد زکوة
 هر صدقه را که پیش از وی بود اینچنین رسیده است بما انتهی و از عبارت مجیب
 ظاهر میگردد که نزد حنفیه اگر روز هفتم نشود چهاردهم بکنند انحر حالانکه این مذہب
 شافعی و احمدی است چنانچه شیخ نوشته نزد شافعی و احمد اگر هفتم روز میسر نگردد
 روز چهاردهم کند و الا بست و یکم و الا بست و هشتم و الا سی و پنجم و علی هذا القیاس
 و تموی سر طفل را بنقره مستحب گفته و به طلا جائز این هم مذہب مالک و شافعی است

لیکن نزد ہر دو امام بنقرہ و طلا مستحب است نہ آنکہ بنقرہ مستحب و بہ طلا جائز چنانچہ
 مجیب گفتہ و این مسئلہ در شرح سفر السعاده مرقوم است قولہ و دفن کردن ہوا
 در زمین مستحب است کذا فی لطیبی اقول در باب عقیقہ از طبیعی ذکر این مسائل
 مذکور نیست مناسب این مقام شعر مشہور است **س** چہ خوش گفت ہست سعدی
 در زینجا + الایا ایہا الساقی اور کاسا و ناولما + قولہ ولا یکسر عظامہا تفاوکا و
 ان کسرت فلا یأس بہ اقول ملا علی قاریؒ در شرح حصن حصین نوشتہ است
 وینبغی ای لایکسر عظامہ تفاوکا ازین عبارت استحباب عدم کسر عظام عقیقہ
 معلوم میشود قولہ پس درین صورت خوردن گوشت آن مادر و پدر را و جد و جدہ را
 نیز جائز است و المشہور خلافہ فلا اصل لہ فی الشیخ اقول کلام در جواز
 خوردن گوشت عقیقہ مادر و پدر و جد و جدہ رائیت بلکہ سخن در استحباب است و
 مستحب را خود بیان کرد بقولہ مستحب است کہ سر آن ذبیحہ را بخلاق بدہند و یک
 ران اورا بقابلہ بعد از ان گوشت آنرا حصہ کنند پس یک حصہ را از انہا بفقرا و
 مساکین دہند و دو حصہ باقی را برای خوردن اقارب و ہمسایہ تیار کردہ پیش شان
 نہند انتہی پس با وجود اقرار با استحباب انکار نمودن و لا اصل لہ فی الشیخ گفتن
 بعید جدًّا قولہ مکتب اطفال کہ در ہند راجح است الی قولہ ثابت شدہ اقول ثابت
 در شرح شریف وارد گشتہ است چنانچہ خود از شرح شرعہ الاسلام نقل نمود کہ براس
 مکتب اطفال کہ چار سال و چار ماہ و چار روز مقرر کردہ اند بعضی در توجیہ آن میگویند کہ
 چون شق صدر آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم اول بار شدہ بود سن شریف آنحضرت صلی اللہ
 علیہ وسلم بہین قدر رسیدہ بود فثبت المشہور و بطل قول من قال ان ہذا التوقیت کلا

اصل له قال فی جواب المسئلة السابعة وقت فرحت و سرور را بعد
 حصول نعمت قرار داده اند چنانچه طعام و لیمه بعد نکاح و عقیقه بعد تولد و بر توقع حصول
 نعمت سرور ساخته اند پس وقت کتب تقسیم شیرینی و طعام مسنون نیست اقول
 باید فهمید که در کتب نیز سرور بر حصول نعمت استعدا و قرات است پس مسنون شدن بر توقع
 کما فهم و علی تقدیر تسلیم نیز سنت است از دست نخواهد رفت - پس میگویم که چنانچه حضرت
 امیر المؤمنین عمر فاروق رضی الله تعالی عنه بعد از موختن سوره بقره شتر را شکر فرموده و شتر
 خود را خورانیده بود همچنین اینجا بعد تعلیم سوره فاتحه تقسیم شیرینی و طعام ساختن سنت
 خواهد شد پس نفی سنت دور از الصاف است - قوله پس ازین روایت معلوم
 گردید که فرحت نمون بعد حصول نعمت خصوصاً نعمت دینی خوراندن طعام و تقسیم
 شیرینی و غیره بدوستان جائز است اقول اطلاق لفظ جائز سهواً نسخ باشد
 باید که بگویند که سنت است که شوتش بفعال خلیفه ثانی از خلفای راشدین است و
 سنت افعال شان بحديث شریف علیکم بسنتی و سنتة الخلفاء الراشدين
 الهادین المهدین ظاهر است قال فی جواب المسئلة الثامنة همچنین اگر
 تقسیم شیرینی کند نیز جائز و مباح خواهد شد اقول شیرینی عبارت از طعام شیرین است
 فلا فرق بینها پس مستحب خواهد شد کما اعترفتم فی الطعام بنقل الشیخ فی شرح
 مشکوٰۃ الشریف قوله در وقت ثقب گوش دختران تقسیم طعام و شیرینی در کتاب
 از نظر نگذشته اقول نمودن صحابه در زمان آنحضرت صلی الله علیه و سلم بلا انکار کما
 فی الحمادیه سنت در حق سار باشد پس در حصول نعمت ادای سنت تقسیم طعام
 و شیرینی نیز مستحب باشد کما فی المختار قال فی جواب المسئلة التاسعة

حنا بستن در دست و پاست طفل صغیر از ذکر حرام است **اقول** لفظ کلابی یعنی
 که برسد دعوی حرمت آورده دلالت بر کراهیت میکند نه بر حرمت و در خطا و
 حاشیه در مختار کراهیت برای رجال گفته است از جهت مشابهت آن را چنانکه
 در هدایه لبس و لباس حریر را مکروه گفت پس اطلاق حرمت نباید کرد **قال الله تعالی**
وَلَا تَقُولُوا لِمَا نَصَبْنَا لَكُمْ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ ط قوله پس چیزی که مردمان بالغین را جایز است
 تا بالغ را نیز جایز خواهد شد الی آخره **اقول** عقود شرعیه مانند بیع و شرا و نکاح و
 طلاق و مانند آن مردمان بالغین را جایز است و تا بالغ را تا جایز پس در هر امر
 یکسان نشدند فافهم **قال فی جواب المسئلة الثانية عشر** پیش از عقد
 نکاح خوراندن طعام مستنون نیست الی آخره **اقول** حالانکه خود از ترهین العرب
 محشی مشکوٰۃ شریف نقل میکنند ان الولیمة یكون بعد دخول وقيل عند العقد
 وقيل عندهما و خود تفسیر میکنند که ولیمه طعامی را گویند که نزدیک عقد نکاح یا وقت
 دخول یا در هر دو روز بطریق شکر نعمت تیار شود پس از لفظ نزدیک عقد نکاح
 ظاهر شد که ولیمه نزدیک عقد نکاح میباشد پس تفسیر خود را فراموش کردن سنت
 نگفتن الزام بر خود عائد گردانیدن است و ازین عبارت بوضوح انجا مید که از
 خوراندن طعام نزدیک عقد نکاح سنت او باشد **قال فی جواب المسئلة**
الثالثة عشر چنانچه ملا علی قاری در شرح مشکوٰۃ مینویسد من اصغر علی امر
 مندوب وجعل عزمًا ولجیر عمل بالرخصة فقد اصاب منه الشیطان
 من الاضلال فکیف من اصغر علی بدعة ومنکر **اقول** هذا القول مخالف لمن

قال العمل بالعزيمة اولى لما هو مذکور فی کتب المحققین وعلیه عمل
 المتقین یعنی مہما امكن عمل بر عزیمت میفرمایند و از خضت اجتناب میکنند و کُلُّ
 وَجْهَةٍ هُوَ مَوْلَاهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ط علاوه نیست کہ این
 دلیل مطابق دعوی مجیب نیست چرا کہ دعوی مجیب نیست کہ این امور یعنی
 مخطوبہ را در مکان علیحدہ نشانیدن از قسم مباحات است و فعل و ترک در آن
 امور برابر است و اصرار در امر مباح خواه بر فعل باشد خواه بر ترک آن مکررہ
 گفته اند و در عبارت ملا علی قاری اصرار بر امر مستحب ذکر نموده نہ بر امر مباح
 پس دعوی و دلیل مطابق نشد قولہ رسم نوتہ دادن در اقارب برامی اعانت
 از قسم بر وصلہ مباح است میگویم کہ بر وصلہ مستحب است بلکه در بعضی محل
 کہ اقارب قریبہ محتاج بوند واجب میگردد قال فی جواب المسئلة
 الرابعة عشر در شریعت محمدی اصل این چیز بایافته نمیشود اقول این امور
 ہم از قسم بر وصلہ است قال اللہ سبحانہ مَنْ وَصَلَكَ وَصَلَتْ وَمَنْ قَطَعَكَ
 قَطَعَتْ حدیث قدسی است یعنی حق تعالی اجل شانہ در حق رحم فرمود ہر کہ پیوند
 کند من پیوند او میکنم و ہر شخص کہ قطع تو خواهد کرد قطع او خواہم نمود پس فضیلت
 این احسانات ازین حدیث دریافت باید کرد قال فی جواب المسئلة التاسعة
 و زنان را استعمال ہر دو یعنی طلا و نقرہ جائز است مگر در سہرہ کہ استعمال آن زنان را
 ہم مکررہ است بجهت مشابہت کفار اما بر سہرہ کہ از گل تیار میکنند آن ہم بجهت مشابہت
 کفار جائز نیست بلکہ ہر گل کہ بر سر نوشته و عروس وقت نکاح یا بعد از آن می بندند
 درست است اقول استعمال گل و عطر و اقسام خوشبوی در شرع شریف مسنون است

قال النبي صلى الله عليه وسلم حبب إلي من دنياكم ثلث النساء والطيب و
 قرآ عيني في الصلوة وال است بر محبوبت طيب ودر ثبوتش کسی را کلام نیست و
 چیزیکه در شرع شریف ثابت شده باشد از استعمال فرقه مخالفه مشروعیت آن
 نمیرود چنانچه بعد برآمدن از بیت الخلاء دست بگل مالیدن سنت است از استعمال
 مشرکان هینود سنیت آن مرتفع نمیشود پس سهره گل را بدعت گفتن نمی سزد مگر
 آنکه تشبیه بالعکس اصطلاح کرده باشد مصرعه برعکس بنهند نام رنگی کافور و
 همچنین وقتیکه زیور نقره و طلا برای زنان جائز شد استعمال سهره نقره و طلائی هم
 جائز باشد کما لا یخفی و آنچه در کتاب مرآة الصفا نوشته که گل بر سر خاطب بستن و
 دستارچه بر سر داشتن بدعت است مرادش بدعت حسنه است چرا که اصل این
 چیزها از شایع به ثبوت پیوسته چنانچه بالا گذشت و بعد از آن نوشته که بعضی گفته
 که این از رسم گبران است قول بعضی که مخالف جمهور باشد از حیز اعتبار ساقط است
قال فی جواب المسئلة العشرین نواختن نقاره برای اعلان نکاح حرام است
 اقول زدن طبل و زکاح جائز است کما قال الطوطادی تحت قول الدر المنختار
 و الملهای کالمز امیر و الطبل و غیرهما ای طبل اللهو اما اذا کان لغیره کطبل الغزاة و طبل
 العروس فیجوز انتهى قوله دهل و تاشه و غیره در حکم طبل است آه گویم که چون حکم طبل
 از عبارت شارح در المنختار دریافت کردی پس بر قول مجیب حکم دهل و تاشه و غیره
 نیز موافق طبل قیاس کن **قال فی جواب المسئلة الحادیة العشرین** ونداختن
 نفسی از هر که دمه خواهند شنید اقول حضرت شفیع المذنبین امام الانبیاء صلی
 علیه وسلم امتی امتی ارشاد خواهند فرمود پس از حکم این کلمه مجیب استثنای باید نمود و

مطلق نباید گفت. قال فی جواب المسئلة السادسة والعشرون در سرود
 بحر و از آلات لهو اختلاف علماء است اقول محققین علماء و محدثین دف و بهرود را
 در نکاح و عیدین و ختان و قدوم مسافر و دیگر شادیهها بدلیل حدیث شریف
 سیاح نوشته اند عن الربیع بنت معوذ بن غفراء قالت جاء النبی صلی الله علیہ
 و سلم فدخل حین بنی فجلس علی فراشی کججستک منی فجعلت جوریات لنا
 یضربن بالدف و یندن من قتل من آیای یوم بدیرا ذ قالت احدھن و
 فینا بنی یعلم ما فی غد فقال دعی هذه و قوی بالذی کنت تقولین رواه
 البخاری مشکوٰۃ و عن عائشة قالت قال النبی صلی الله علیہ و سلم اعلنوا
 هذا النکاح و اجعلوه فی المساجد و اضربوا علیہ بالدفوف مشکوٰۃ و عن
 محمد بن حاطب الجمحی عن النبی صلی الله علیہ و سلم فصل ما بین الحلال و الحرام
 الصوت و الدف مشکوٰۃ و قتیبا حضرت صلی الله علیہ و سلم سرود بادف شنیده
 باشند پس آنرا حرام گفتن کمال بی ادبی است اللهم احفظنا قوله دادن و گرفتن
 اجرت بر غنا حرام است آه گویم کہ دادن اجرت بلا شرط بر غنا جائز است کمانی
 الدر المختار و لو بلا شرط جاز قال فی جواب المسئلة المتاسعة و العشرون
 و بردن این چیزها ہمراہ جنازه رسم جاہلیت است اقول لا نسلم کہ بر رسم جاہلیت
 باشد آنرا سند از کتاب معتبر در کار است و بردن این چیزها براسے دادن محتاجان
 میباشد و فضیلت تصدق برای اموات با حدیث صحیح ثابت گردیده است و خود محبت در
 تصدق از شرح صدور احادیث نقل نموده شیخ عبدالحق در ترجمہ مشکوٰۃ شریف نوشته است و مستحب
 است کہ تصدق کرده شود از میت بعد از رفتن او از عالم تا ہفت روز انتہی پس ثابت شد کہ از روز ارتقا

تا هفت ذراتهای تصدق از میت مستحب است و منع نمودن از روز اول و دوم و سوم
 منع استجاب است و خود را از ثواب عظیم که از ادای مستحب که نقد و
 میگردد محروم ساختن است تا ب الله علیهم و حال آنکه در اجوبه سابقه خود
 بایه کریمه **وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** استدلال نموده برای جواز
 امور خیر فتدکر قوله و چیزیکه نظیرش در اصل شریعت یافته نمیشود کرد
 آن چیز مکروه یا حرام آه گویم کمال تعجب است از مجیب که با وجود علم
 تقاریر متضاده و متناقضه با هم می آرد و تعبیرات خلاف علمای کتب که
 بر صاحبان انظار صحیح و دقیقه مخفی نیست چنانچه درین قول مذکور بجای لفظ
 اصلش کلمه نظیرش آورده و علی بذالقیاس و تقریر متناقض اینست که
 کلمات امر کلی مینماید و از جزئیات انکار میکند مثالش آنکه تصدق برای
 ثواب میت جائز و مستحب مینویسد و از خصوصیات منع میکند چنانچه کسی
 گوید که گو سفند حلال است و گو سفند سفید و سیاه حلال نیست - تا زمر بن
 فهم خوش گفت **ه** گر همین مکتب است و این ملا **+** کار طفلان خراب
 خواهد شد **+** قوله مستحب آنست که بی روی و بیادبی تعیین وقت و روز
 باشد و الا بدعت میگردد آه گویم چیزیکه خوبی او از شارع ثابت شد از
 تخصیص وقت و روز حسن آن نمیرود چنانچه در در المختار مسطور است **الْمُصَلِّتُ
 حَسَنَةً وَلَوْ بَعْدَ الْعَصْرِ الْفَجْرِ قَالَ فِي جَوَابِ الْمَسْأَلَةِ الثَّانِيَةِ
 وَالثَّلَاثِينَ** اما دست برداشتن برای دعا وقت تعزیت ظاهر جواز است
 زیرا که در حدیث شریف رفع یدین مطلقاً در دعا ثابت شده پس درین وقت

بهم مضائقه ندارد لیکن تخصیص آن براس دعای وقت تعزیت ماثور نیست
 اقول الحمد لله سبحانه که درین مقام حکم کلی بر جزئیاتش جاری ساخته ^{قائل}
 بجواز گشته پس لازم شد که موافق این قاعده در دیگر افرادش مانند برداشتن
 هر دوست برای ایصال ثواب عبادت مالی و بدنی برای مسیت که مروج
 است در فاتحه و رفع یدین برای دعایین نخطبتین که معمول به است و غیر آن
 نیز قائل بجواز شود و الا تناقض لازم خواهد آمد کما لا یخفی علی المنصف و جواب
 جمله اخیره اینست که ذکر هر جزئیة بر شارع ضرورت نیست حکم کلی لابد است کما
 فی قوله کلُّ مسکِرٍ حرامٌ دلالت است بر اینکه هر جائز است مسکر خواهد بود
 حکم بحرمت خواهد شد فاعتبروا یا اولی الالبصار طه نص قطعی برین دعایست
 قال فی جواب المسئلة الثالثة واثلاثین و آنچه مردم زور کار از تکلفات
 کنند سوم روز از فرش انداختن و خیمه زدن و طیب با قسمت کردن و امثال
 آن همه بدعت شنیعه و نامشروع است اقول دعوی مجیب بلا دلیل است و
 مدار اعمال بر نیات است اگر برای اکرام قاریان قرآن شریف و مهملان کلمه
 طیب فرش گسترده مستحسن خواهد بود که بر فروش طاهره نشسته قرات قرآن مجید
 و ذکر اللہ نمایند تا موجب قبولیت گردد و کسی که مکان وسیع نداشته باشد
 اگر خیمه اساده سازد برای مردم مذکورین چه مضائقه و تقسیم طیب و استعمال
 عطر خود مسنون است و در ساختن طیب و استعمالش نکردن منهی عنه است
 قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ثلاث لا تورد الطیب واللبین والوساد
 قال فی جواب المسئلة الرابعة واثلاثین اجتماع نمودن روز سوم و چهارم

خواندن و زبان روز با اجتماع صلحاً و قرار برای ختم قرآن یا برای ختم یک سوره
از آن مکروه است کافی نصاب الاحتساب ان ختم القرآن جهراً بالجماعة
و یسمى بالفارسیه سیپاره خواندن مکروفاً اقول و بالله التوفیق که دعوی
محبب مطابق دلیل نیست زیرا که در روایت نصاب ذکر سوم نیست جز و اعظم
دعوی محیب همین است دیگر آنکه صاحب نصاب ختم قرآن جهراً بالجماعة مکروه گفته
بسبب آنکه قرأت بطور مسطوره مفوت استماع است و استماع قرآن واجب است
بدلیل نص قرآنی قال الله سبحانه و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا
لعلکم ترحمونه پس برای ترک واجب حکم کراهیت نموده و در صورتیکه
جهراً نباشد حکم کراهیت هم نخواهد ماند و کراهیت اجتماع روز سوم ازین روایت
هیچگونه مفهوم نمیشود و حال آنکه دست محیب عرض مینمایم که روز سوم که مردم جمع
میشوند برای دو غرض است اول تعزیت نمودن اهل بیت را و دوم خواندن
قرآن شریف و تهلیل و ایصال ثوابش بروح میت و تعزیت خود مسنون است
و شما هم بخواستش حکم نمودید و خواندن قرآن شریف و تهلیل و ایصال ثوابش
بمیت نیز از حدیث شریف ثابت است پس ازین دو امر خیر کدام مکروه
است بقیه تا جوابش داده شود و مقصود از تعیین سوم و دهم و بیستم و چهلیم
ایصال ثواب مالی و بدنی است و هو متفق علیہ بین اهل السنه و الجماعه
خلافاً للمعتزله چنانچه در حاشیه هدایه مسطور است و مایدل علی هذا
ان المسلمین یجتمعون فی کل عصر و زمان و یقرؤن القرآن و یهدون ثوابه
لموتاهم و علی هذا اهل الصلاح و الدیانه من کل مذهب من

المالكية والشافعية وغيرهم ولا ينكر ذلك منكر فكان اجماعا عند
 اهل السنة والجماعة خلافا للمعتزلة انتهى پس وقتیکه اجتماع اهل
 سنت وجماعت بر امری شده باشد بلا تکلیف من التحقیر والتقییر انکار آن نمودن و
 سخن خلاف جمهور نوشتن منجر بکجا خواهد شد و کدام کس از عقلا تلقی بقبول آن
 خواهد نمود مگر عوام کالانعام را که تفرقه بین الغث والسمین نمیتوانند کرد از جا
 خواهد برد و بسبب کُلُّ جدید لذیذ برینهاراه مخالف اهل سنت وجماعت کشاده
 خواهد ساخت و بمنطوق لازم الوثوق حضرت سید الانام صلی الله علیه و آله وسلم
 من سن فی الاسلام سنة سبیئة فله و نزلها و نزلها من عمل بها حال
 و زر مقلدین جاہلین خواهد گردید بیت بوقت صبح شود و پنچور روز معلومت +
 که با که باخته عشق در شب و بچور + اللهم فاطر السموات والارض انت
 تحكم و بین عبادک فیما کانوا فیہ یختلفون ط آرمی مانعت از خیرات و
 بازداشتن از حسنات اگر مگر امور مذکوره کرد و عجب نیست و اگر اجتماع امرین را
 منع میکند پس بشنودید که اینجا جمع بین المستحین است فیکون مستحبا بالطریق الاولی
 و یصیر نور علی نور ط یهدی الله لیتور من یشاء ط شعر گز نه بیند روز
 شیره چشم + چشمه آفتاب را چه گناه + دیگر بیت سکندر را نمی بخشند آب +
 بزور وزیر نیست این کار + قوله یختم طعام و اتخاذ دعوت درین روزها
 کرده است گویم حاشا و کلا که مکرده باشد بلکه مسنون الاجابت است و دلیل
 مسنونیت حدیث شریف است که در مشکوة المصابیح بر وایت عاصم بن کلثوم
 مروایت که حضرت نبی کریم صلی الله علیه وسلم برای دفن شخصی از صحابه تشریف فرما

شده بودند هر گاه از آنجا تشریف آوردند زن میت آدم فرستاد و دعوت نمود
 آنحضرت صلی الله علیه وسلم را همراه یاران پس حضرت صلی الله علیه وسلم اجابت
 فرمودند و مع صحابه کرام بجائنه آن زن میت رونق افروز شدند و آن روز
 اول بود از نقل آن میت اگر مکره می بود اجابت نمیکردند و عادت مجیب است
 که بر سنت اطلاق کراهت میکنند و آنچه روایات فقهیه در باب کراهت مرقوم
 ساخته همه روایات محمول اند بر قسم خاص و آن آنست که مردم خود بخود در خانه
 میت جمع شوند و اهل میت از سبب حیا چیزی نمیتوانند گفت پس بخورائند ایشانرا
 طعام و بدل راضی نباشند یا آنکه بعضی در شته میت خوردن بوند یا غائب باشند
 یا طعام از ملک شخص معین نبود یا مال میت منقسم نشده باشد درین صورتها
 البته آن طعام خالی از کراهت نخواهد بود چنانچه ملا علی قاری در شرح مشکوٰۃ تشریف
 اینمعنی را بتفصیل بیان ساخته است اگر زیادت ایضاح مطلوب باشد بآن
 کتاب رجوع نمایند و قاضی خان نیز در فتاوی خود ذکر کرده و ان اتخذ طعاما
 للفقراء کان حسنا و مجیب نیز این روایت از بزار نقل نموده و اینهم از جمله
 تناقض اوست کما اشترت الیه سابقا قوله و چیزی خواندن و دست برداشتن
 بر طعام بطریق فاتحه مروج از تناول آن طعام از علماء سلف ما ثوریت گویم
 در دست برداشتن بر طعام مقصود و عا نمودن براسے مغفرت میت و ایصال
 ثواب طعام میباشد و از شرط و عارف یدین است چنانچه در حصن حصین مرقوم
 است و مجیب نیز اقرار این امر در جواب مسئله سی و دوم نموده و معمول بر علماء
 و صلحاء حال و ماضی است فثبت نقله عن السلف و الخلف و بطل نقیبه

ولفظ قبل بالای تناول از کاتب مانده باشد و الا معنی عبارت درست نمیشود
 قال فی جواب المسئلة الخامسة والثلاثين در صورت اختلاف عمل
 بالاحتیاط باید اقول احتیاط درین زمانه آنست که موافق فتوی عمل نموده
 و در رد المختار فتوی برین قول داده است پس عمل برین قول باید کرد که کتاب معتبر
 نزد علماء حنفیه است قال فی جواب المسئلة السادسة والثلاثين
 ساختن روز عرس جائز نیست اقول اطلاق عرس بر دو فرد میشود یک عرس
 عبارت از قرأت قرآن شریف و خواندن کلمه طیبه و بخشیدن ثواب آن بروح
 بزرگی و پختن طعام و شیرینی بندگان و ایصال ثواب آن بروح میت که
 معمول علماء و صلحای است و مقصود ازین ایصال ثواب عبادت مالی و بدنی است
 که متفق علیه اهل سنت و جماعت است و شک نیست در محمودیت آن و سابقاً
 بیان حسن او نمودم و مجیب نیز بآن قائل است لیکن تعیین یوم را منکر است و
 این انکارش از تعصب است و الا تعیین ایام برای اکثر امور از شارع آمده عن
 محمد بن نعمان یرفع الحدیث الی النبی صلی الله علیه وسلم قال من زار قبر
 ابوی او احدهما فی کل جمعة غفر له و کتب یا ذرا رواه البیهقی فی شعبان
 و عن ام سلمة قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصوم یوماً
 و یوم الاحد اکثر ما یصوم من الايام و یقول انهما یوما عید للمشرکین فانا
 احب ان اخالقهم برواه احمد و عن حفصة قالت اربع لیرکین یداعهن
 النبی صلی الله علیه وسلم صیام عاشوراء و العشر و ثلاث ایام من کل شهر
 و رکعتان قبل الفجر رواه النسائی و عن ابی هريرة عن الله عنه ان النبی صلی

علیه و سلم بصوم یوم الاثنين والخميس وفي رواية قال سئل رسول الله
 صلى الله عليه وسلم عن صوم يوم الاثنين فقال فيه ولادات وفيه انزل
 علي رواه مسلم ازین حدیث معلوم شد که فضیلت روز دوشنبه از سبب تولد
 شریف حضرت رحمة للعالمین سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم و جهت نزول مبارک
 کلام اللہ المجید حاصل گشت و علی هذا القیاس تخصیص ایام مذکوره در احادیث مرفوعه
 بنا بر وقوع واقعه در آن روز که در غیر آن روز یافته نشده بحصول انجامید و در
 ما نحن فیہ نیز روزیکه انتقال بزرگی از بزرگان دین ازین عالم فانی بعالم باقی
 میشود بمقتضای الموت جسر یوصل الحبيب الى الحبيب وصل با محبوب دل و
 جان که تمام عمر در تمنایش بسر برده و نقد وقت میشود و ازین سر آن روز را عرض نمایند و اند
 حضرت مولانا روم رحمة اللہ علیہ میفرماید بیت من شوم عربان زتن او از خیال تا خرام
 در تہایات الوصال و منطوق لازم الوثوق حضرت سید الانام صلی اللہ علیہ وسلم در وقت
 احتضار اللهم الرفیق الاعلیٰ نص صریح است برین مدعا و نیز ازین حدیث
 واضح شد که بسبب حصول نعمت شکر منعم عم نواله در آن روز بجا آوردن از قسم
 عبادات و خیرات سنت است تخصیص نمودن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم یوم الاثنين
 را بصوم که از جمله عبادات است و خوانیدن حضرت امیر المؤمنین عمر رضی اللہ عنہ
 بعد حصول نعمت آموختن سوره بقره طعام دوستان خود را چنانچه در اجوبه سابقه بیان
 نمودم و مجیب ہم بآن معترف است لهذا یوم الوصال را مشایخ عظام رحمة اللہ علیہم
 تخصیص نموده اند باطعام طعام و تلاوت قرآن شریف و تہلیل اللہ سبحانہ و تہلیل
 عبادت مالی و بدنی مذکورین بروح بزرگی از بزرگان دین رحمة اللہ علیہم جمعین و قول

وفعل مشایخ کرام که جامع بین العلم و البقین و قدم بر قدم سید المرسلین صلی اللہ
 علیہ وسلم اند موافق و مرضی محبوب رب العالمین علیہ و علی آله الصلوٰۃ و السلام
 است بلکه ایشان داخل خلفاء راشدین اند لان للجمع المحل باللام فی قوله
 علیہ الصلوٰۃ و السلام علیکم بسنتی و سنتہ الخلفاء الراشدین المہدیین
 المہدیین یفید الاستغراق کما تقر فی علم اصول الفقہ پس سنت ایشان
 سنت خلفاء راشدین علیہم الرضوان شد و انکار در سنت شان اعراض از
 قول سید الابرار و قبلة الاخیار صلی اللہ علیہ وسلم است و تولی از حکم رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وسلم روی گردانی از حکم اللہ جل جلالہ است مَنْ طَئِعَ الرَّسُولَ
 فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ط انص قطعی برین دعوی و مَا أَشْكُرُ الرَّسُولَ فَخُذُوا
 وَمَا نَهَكُمُ عَنْهُ فَأْتُوا شَیْءًا بَرِّينَ بِرِّينَ غَايَتِ تَوْضِيحِ الْمَرَامِ أَنَّهُ
 در عرس مطلق دعوت نمودن سنت بالاتفاق است و تخصیص یوم سنت
 خلفاء راشدین است کہ بعینه سنت رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم است
 العاقل و المنصف کیفیة الاشارة و المتعصب لا یضیة التصریح - وَإِنْ تَرَوْا كَلًّا
 آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ وَكُ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا
 إِنَّ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ط ووم اطلاق عرس بر امور مبتدعه و مشرک
 عوام کالانعام است و آنرا کسی جائز نمیگوید و قاضی ثنار اللہ پانی پتی بهمین
 عرس رانار و انوشته اند نہ قسم اول را کافهم الحیب قوله اما طعامیکه بعد
 تیار میکنند و آنرا بخش بخش کرده خانه بخانه میرسانند و آنرا بھاجی می نامند
 اعتباری ندارد برای آنکہ توقع ثواب در آن طعام نیست گویم فرستادن

طعام بخانه اقارب و عشائر و دوستان خویش و دوست دوست خود سنت نبوی
 کریم است صلی اللہ علیہ وسلم و عن عائشہ رضی اللہ عنہا قالت ما غیرت
 علی احد من نساء النبی صلی اللہ علیہ وسلم ما غیرت علی خدیجہ و ما رایتها
 و لکن کان یکثر ذکرها و یرایذخ الشاة فیقطعها اعضاء ثم یبعثها فی صدق
 خدیجہ فزما قلت له کان لہ تکلن فی الدنیا امرأۃ الا خدیجہ فیقول انہا
 کانت و کانت و کان لی منها ولد متفق علیہ مشکوٰۃ شریف گفت عائشہ
 رضی اللہ عنہا کہ من غیرت نکرده ام و رشک نبردم بر هیچ یکی از زنان پیغمبر آنچنان
 کہ غیرت برده ام بر خدیجہ و من ندیدہ ام خدیجہ را و لیکن بود آنحضرت کہ بسیار میکرد
 یاد خدیجہ و بسا بود کہ ذبح میکرد و گوشت را پستر پارہ پارہ میکرد و گوشت را عضو
 پس میفرستاد آنحضرت آن اعضا را در زنانی کہ دوستان خدیجہ بودند چنانچہ ازین
 حدیث صحیح صریح ظاہر و باہرست و در ادای سنت ثواب عظیم مترتب میشود و عدم
 توقع ثواب مذہب اہل سنت و جماعت نیست و عن بلال بن الحارث المزنی
 قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من احیی سنتی من سنتی قد
 أمیتت بعدی فان لہ من الاجر مثل اجر من عمل بہا من غیر ان ینقص من اجورہم
 شی الخ مشکوٰۃ شریف یعنی کسی کہ زندہ گرداند سنتی از سنتہاے من کہ بتحقق
 میرانیدہ شدہ پس از من پس بدستیکہ مر آنکس است از ثواب مقدار ثوابہای کہ آنکس
 کار میکند بآن سنت بی آنکہ کم کردہ شود از ثوابہای آن کارکنندگان چیزے یعنی
 ہمہ عاملان را ثواب تمام و کمال حاصل میشود و ہمہ این زندہ کنندہ سنت را بقدر
 اجرہای ایشان ثابت میگردد و بسہ بر شکر غلطید ای صدقربان بود از برای کوری

سودا بیان بقوله وانچه در بعضی روایات آمده که روح میت بخانه خود در
 بعضی شبها مثل شب جمعه و شب برات و شب عرفه و غیره می آید این روایات
 در کتب صحاح سه نیست و تا وقتیکه روایات صحیحه مرفوعه متصل اسناد نباشند
 از درجه اعتبار ساقط است گویم که قول مذکور معلول بدو وجه است وجه اول
 آنکه انحصار احادیث صحاح در صحاح سه نیست بلکه در غیر این کتب مذکور نیز
 احادیث صحیحه موجود اند و همه علماء تلقی بقبول نموده اند و انکار ننموده اند و حساب
 مشکوٰۃ شریف و مصنف حسن حصین از غیر صحاح سه بسیار روایت می کنند
 کما لایحی علی المتبع و سند حضرت امام عظیم و مسند امام شافعی و مسند امام احمد و
 موطای امام محمد و آثار ایشان و موطای امام مالک نزد بعضی ماورای صحاح سه
 است و مقدم بر یک از ائمه مسند امام خود را صحیح از صحاح سه میدانند و چه در
 آنکه حنفی مذہب را قول مخالف امام خود نباید نوشت و قول مجیب تا وقتیکه روایات
 صحیحه مرفوعه متصل اسناد نباشد از درجه اعتبار ساقط است مخالف مذہب امام
 به امام عظیم رحمه الله است چه امام ابوحنیفه در تقلید سنت از همه پیش قدم است و
 احادیث مرسل را در رنگ احادیث مسند شایان متابعت میدانند و برای خود
 مقدم میدارد و همچنین قول صحابی را بواسطه شرف صحبت خیر البشر علیه و علیهم
 الصلوات و التسلیمات بر راس خود مقدم میدارد قال الشیخ فی ترجمۃ المشکوٰۃ
 و مرسل نزد امام ابوحنیفه و مالک و جمہما الله مقبول است مطلقاً و ایشان گویند
 که از حال نبوت کمال و ثبوت و اعتماد است زیرا که کلام در ثقہ است اگر نزد
 صحیح نمیبود از رسال نمی نمود و قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم نمی گفت و نزد امام

شافعی اگر این حدیث مرسل اعتقاد یابد بوجہی دیگر مقبول است و از امام احمد
 دو قول است بقولی مقبول است و بقولی توقف انتہی افسوس ہزار افسوس
 وقتیکہ از مقتدای ایشان کلام مخالف مذاہب اربعہ سر برزند مقلدان کی پائند
 مذاہب خواهند ماند و چگونه بیباک نشوند مصرعہ وای نہ یکبار کہ صد بار واسے
 قولہ شیخ عبدالحق بہ بیان غرابت آن آورده گویم کہ شیخ در ترجمہ مشکوٰۃ شریف
 باین عبارت نوشتہ است کہ در بعضی روایات آمدہ است کہ روح میت می آید
 خانہ خود را شب جمعہ پس نظر میکند کہ تصدق میکنند از وی یا نہ و ذکر غرابت
 اصلا در ان نیست **قال فی جواب المسئلۃ السابقتہ والتشہید پنختہ**
 ساختن قبر و تعمیر نمودن گنبد و چار دیواری و چوڑہ نزد قبر جائز نیست قول
 پنختہ ساختن قبر از بالای جائز است بلا کر است کما فی الدر المنختار و شرحہ اما
 لو کان فوقہ من فوق اللین فلا یکرہ ذلک ابن مالک لانه یكون عصمت من
 السبع و صیانتہ عن النیش سراج و تعمیر نمودن گنبد را نیز صاحب در المنختار
 فتویٰ داده است و فی شرحہ لسمی بطولع الانوار اید قولہ ایضا حیث قال
 لا یرفع علیہ بناء و قیل لا یاس بہ ای بالتطین و البناء اما الاول
 فلما فی الخلاصۃ و لا یاس بالتطین و اما الثانی فلما نقل فی الامداد
 عن الفتاویٰ الکبریٰ مانضہ و الیوم اعتادوا التسنیم بالین صیانتہ
 للقبور عن النیش و راوا ذلک حسناً و قال علیہ السلام ما رآہ المسلمون
 حسناً فهو عند اللہ حسن و ان نعیف مع التسنیم و رش الماء علیہ فلا
 یاس بحجر یوضع او اجر فالاجر لا یکرہ علی الظاہر و فی الغیاثیۃ و

عليه الفتوى وقد اعتاد اهل مصر وضع الاحجار للقبس تحزا عن
 الاندراس والنيش وفي الظهيرية ولو وضع عليه شيئا من الاحجار و
 كتب عليه شيئا فلا بأس به عند البعض لانه لما دفن عثمان بن مظعون
 امر النبي صلى الله عليه وسلم رجلا ان ياتيه بحجر فلم يستطع حملها
 فقام اليها عليه السلام فخر عن ذراعها ثم حملها فوضعها عند راسه
 وقال اعلم بها قبر اخي واقبر اليه من مات من اهلي رواه ابو داود
 وفي الحجّة واذا خربت القبور فلا بأس بتطيينها لما روى ان النبي صلى الله
 عليه وسلم مر بقبر ابنه ابراهيم فرأى فيه حجرا سقط منه فسده
 وقال مر عمل عملا فليقبه وهو المختار كما في كراهة السراجية وفي
 جنازتها ولا بأس بالكتابة ان احتج اليها حتى لا يذهب الاثر و
 لا يمتن القبر انتهى وبمجنين جيوثه وچار ديوارى اگر برامى زينت قبر نباشد
 ومقرون به نيت صالحه بود مانند نشستن زائران و نماز خواندن و بودن ديوار
 سرة ایشان تا نماز بفرغ دل با حضور و خضوع و خشوع ادا نمایند همچو مخطور شرعى
 لازم نمى آيد چنانچه در طبيى شرح مشکوه شريف و حاشية مير جمال الدين مرقوم
 است اما من اتخذ مسجدا في جوار صالح او صلى في مقبرته وقصد به
 الاستظهار بروحه او وصول اثر من آثار عبادته اليه كاللتعظيم
 له والتوجه نحوه فلا حرج عليه الا ترى ان مرقدا اسمعيل عليه السلام
 في المسجد الحرام عند الحطيم ثم ان ذلك المسجد افضل مكان يتجرى
 المصل لصلوته والنهي عن الصلوة في المقابر يختص بالمقابر المنبوشة

لما فيها من النجاسة انتهى یعنی کسی کہ بسیار مسجد را در نزدیکی مزار پر انوار
 بزرگے یا نماز بخواند در مقبرہ مطہرہ او و قصد نماید مدد از روح مبارک او
 یا رسیدن اثری از آثار عبادت خویش بسوی او و مقصودش تعظیم برای او
 و روی کردن جانب او نباشد پس مضائقہ نیست برو آیات نبی کہ تحقیق
 مزار شریف حضرت اسمعیل علی نبینا وعلیہ الصلوٰۃ والسلام در مسجد حرام است
 نزدیک حطیم و آن مسجد بہترین مکان است کہ قصد کند مصلیٰ برای نماز
 و نہی از نماز خواندن در مقابر مخصوص است بقبر ہای مبنوشہ بسبب بودن
 نجاست در آن قولہ و خواندن کلمہ طیب بطریق جہر ہمراہ جنازہ مکروہ است
 گویم اگرچہ مکروہ است نزد بعضی فقہا اما از حدیث شریف ثابت است
 قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اکثروا فی الجنائزہ قول لا الہ الا
 اللہ فیر عن انس جامع صغیر پس بنا بر اختلاف اگر کسی بخواند منع نہاید کرد
 چنانچہ صاحب طوابع الانوار از شرح اذکار نقل میکند و نقل عن السید الطائف
 الا بدل انه قال السنۃ وان کانت ہا هنا السکوت لکن قد اعتاد
 الناس کثرۃ الصلوٰۃ علی النبی صلی اللہ علیہ وسلم و رفع اصواتہم
 و ہم ان منعوا ابت نفوسہم عن السکوت والتفکر فی امر الموت فیتعوضون
 فی کلام دنیوی و بہما وقعوا فی غیبیۃ وانکار المنکر اذا افضی الی ضا
 ہوا عظم منکر ان ترکہ احب ارتکابا یاخف للفسدن تین کما هو
 القاعدۃ الشرعیۃ انتہی مخلصاً قولہ اما تلقین میت بعد از موت و ان
 اقادیل علماء است و در ظاہر روایت آنست کہ تلقین نکنند گویم صاحب المختار

از جوهره مشرعیه تلقین بعد دفن نزدیک اهل سنت نقل نموده حيث قال
 وفي الجوهري انه مشروع عند اهل السنة ويكفي قوله يا فلان بن فلان
 اذكر ما كنت عليه وقل رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْاِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا قيل يا رسول الله فان لم يعرف اسمه قال ينسب
 اِلى حَوْا يعنى فيقال يا ابن حَوْا ويا بنت حَوْا انتهى وفي الشرح الوجيز
 نقل عن الشافعي انه قال يستحب ان يلحق بعد الدفن فيقال يا عبد الله
 او يا امة الله اذكر ما خرجت عليه من الدنيا من شهادة ان لا اله الا الله
 الا الله وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ وان الجنة حق وان النار حق و
 البعث حق والساعة حق اتيه لا ريب فيها وان يعث من في القبور
 وَاَنْكَ رَضِيتَ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْاِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 رَسُوْلًا وَنَبِيًّا وبالقران اماما وبالعبية قبلة وبالؤمنين اخوانا وقد
 روى الطبراني عن ابى امامة عن النبي صلى الله عليه وسلم اذا مات
 من احد اخوانك فسويتم التراب على قبره فليقم احدكم على راس قبره ثم يقل
 يا فلان بن فلان فانه يسمعه ولا يجيبه ثم يقول يا فلان بن فلانة
 فانه يستوي قاعدا ثم يقول يا فلان بن فلانة فانه يقول ارشدنا
 بربحك الله ولكن لا تشعرون فليقل اذكر ما خرجت عليه من الدنيا شهادة
 ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وَاَنْكَ رَضِيتَ بِاللّٰهِ رَبًّا وَ
 بِالْاِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا وبالقران اماما فان
 منكرا ونكيرا ياخذ كل منها بيد صاحبه ويقول انطلق بنا ما نعتقد

عند من لکن حجۃ فیکون الله حجتہ دونہما فقال رجل یا رسول الله فان
 لم تعرف امہ قال فینسبہ الی حق یا فلان بن حق و قد ذکر سعید
 بن منصور فی سننہ عن ابی راشد و حمن بن جیب و حکیم بن عمیر قالوا
 اذا سوئے علی میت قبرہ و انصرف الناس عنہ کانوا یستحبون ان یقال
 للمیت عند قبرہ یا فلان قل لا الہ الا الله اشهد ان لا الہ الا الله ثلاث
 مرات یا فلان قل ربی الله و دینی الاسلام و نبی محمد علیہ السلام ثم
 ینصرف انتھی و در مشکوٰۃ شریف از عبد اللہ بن عمر مرویست کہ شنیدم رسول
 خدا صلی اللہ علیہ وسلم وقتیکہ بمسجدی از شمال پس نگاہ بردارید اورا در خانہ و کتاب
 بردارید اورا بسوی قبر وی و باید کہ خواندہ شود نزد سر وی یعنی بعد از وقت اول سورہ
 بقرہ تا مَقْلُوبٌ و نزد پای وی وی خاتمہ بقرہ اَمِنَ الرَّسُوْلُ تا آخر سورہ و
 آثار قرارت فاتحۃ الكتاب و معوذتین و قل ہو اللہ احد و گردانیدن ثواب بر
 اہل مقابر آمدہ است قولہ و خواندن نماز ہول در کتب حدیث و فقہ کہ معتبر و
 مضبوط اند بنظر نگذشتہ لیکن در بعضی وظائف و رسائل صوفیہ نوشتہ است و
 برای متک روایات حدیث و فقہ کافی است و بر قول و فعل مشائخ صوفیہ قوی
 جاری نمیشود گویم معلوم نیست کہ مجیب از اعمال مشائخ صوفیہ کہ بر صورت
 سیرت حضرت سید المرسلین و تتبع سنت حبیب رب العالمین صلی اللہ علیہ وسلم
 اند چرا در بارہ انکار است کہ قوی بر قول و فعل ایشان جاری نمیکند باوجودیکہ
 در سجا آوردن سنت ایشان از علماء عالمین زیادہ اند و بظاہر و باطن اتباع
 سرور کائنات علیہ الصلوٰۃ و التسلیمات نمایند و پورا شد کاملہ و نیابت تامہ

شتقق اند و هم قوم کاشقی اینست و لایخیب مسهم و همرازا
 مروا ذکر الله جل جلاله کلامهم ذوا و نظر هم شفاء و صحتهم
 جلاء و رویتهم بهاء خوش گفت که آنکه به تیر زیافت یک شمشیر
 سحره کند بر دهاطعه زند بر چله و الهی چیت آنکه بادوستان خود کردی که
 که هر که ایشان را شناخت ترا یافت و تا ترا یافت ایشان را شناخت یعنی
 یافت تو و شناخت ایشان با هم ملازم اند ایشانند که به تشریف آلا ان
 اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یخزنون ط مشرف اند ایشانند
 که بفضیلت انا جلس من ذکر فی متصف اند و کنت سمعه و بصیر در حق
 ایشان نازل و مرضت فلم تعدنی در شان این برگزیدگان وارد و
 لا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداة و العشی یریدون
 و جهده در باب مناقب این طائفه کافی است و لا تحسبن الذین قتلوا
 فی سبیل الله امواتا بل احياء در محامد این فرقه وافی مع ذلک سبیل
 مذکوره از قسم فضائل اعمال است برای نفع غیر که در کردن آن هیچ محذور شرعی
 لازم نمی آید و از نوع اختلاف حلت و حرمت نبود که موجب توقف می شد
 بلکه لازم بود که بمقتضای و انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال مصرعه
 متاعی نیک هر دوگان که باشد و بلا تامل فتوی می نمود تا مورث ثواب عظیم می شد
 الهی و مولائی مرا از دوستان خود و دوست دوستان خویش گردان که قوم
 دیگر را طاقت ندارم اللهم ارحمینی فی حیوتم و امواتی علی و احسبنی
 معهم بر رحمتک یا ارحم الراحمین مسکین حسن میگویدت ای وقت

عشاق تو خوش + گرم از ایشان بیشتر در کار ایشان کن مرا **قال فی**
جواب المسئلة التاسعة والثلاثين زیارت قبور مردان را جایز است
بیشتر طیکه موافق سنت باشد نه زنان را - **اقول** زیارت قبور سنت است
مردان و زنان را **بفضل رسول الله صلی الله علیه وسلم** که به یقین میرفت و
سلام میداد بر اهل آن و استغفار میکرد برای ایشان **دوم** بسبب آنکه تذکره
آخرت میشود و موت خود یاد می آید و رقت قلب حاصل میشود و از عمره فواید
زیارت استغفار برای اموات و دعا برای ایشانست **وعن ابی هریرة**
قال زار رسول الله صلی الله علیه وسلم قبر امه فبکی و ابی من حوله
وقال استاذنت ربی فی ان استغفر لها فلم یؤذن فاستاذنت منه
فی ان ازور قبرها فاذن لی **فروا القیوم فانها تذكرو الموت** رواه
مسلم یعنی زیارت کرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم قبر مادر خود را پس گریه کرد
و بگریانید کسی را که گرد آنحضرت استاده بودند یعنی چندان گریه کرد که در دیگران
نیز تاثیر کرد و بگریه آورد پس گفت حضرت صلی الله علیه وسلم طلب اذن کردم
پروردگار خود را در آنکه طلب آمرزش کنم برای مادر خود پس اذن کرده نشد مرا
پس طلب اذن کردم پروردگار را در آنکه زیارت کنم قبر مادر را پس اذن داده شد
مرا پس زیارت کنید قبرها را زیرا که قبر یاد می داند موت را روایت کرده است
این حدیث را مسلم و دلیل بر بنیت زیارت قبور زنان را حدیث حضرت عائشة
است که در مشکوٰۃ مروی است **وعن عائشة قالت** کیف اقول یا رسول
قال قولي السلام على اهل الديار من المؤمنين والمسلمين **ویرحمهم الله**

المستقدمین منا والمستأخرین وانا انشاء الله بکرم لا حقون رواه مسلم
 گفت حضرت عائشهؓ پرسید از آنحضرت چگونگی گویم و چه گویم و چه خوانم یا رسول
 در زیارت قبور گفت آنحضرت بگو سلام باد بر صاحبان خانه با از مؤمنین و مسلمین و
 رحمت کند خدا بمتعالی پیش و ندگان را از ما و پس آیند گانرا و ما انشاء الله بشما ملحق
 خواهیم شد این حدیث دلالت دارد مرزنا ترا برای زیارت قبور و حدیث با حکیم
 مجیب برای مانعت نوشته منسوخ اند بدلیل حدیث شریف کنت فیهتمکم
 عن زیارة القبور الا فر و رواها یعنی نمی کرده بودم من شمارا پیش ازین از
 زیارت کردن قبور پس زیارت کنید الان و حکم اول منسوخ شد چنانچه در المختار
 مسطور است و لا بأس بزیارة القبور و لوللنساء لحدیث کنت فیهتمکم
 عن زیارة القبور الا فر و رواها و یقول السلام علیکم و ارقوم مؤمنین و انا
 انشاء الله بکرم لا حقون و یقرئ لیس و فی الحدیث من قرأ الا خلاص
 احدى عشر مرة نحر و هب اجرها للاموات اعطی من الاجر بعد الاموات
 و فی البحر الرائق و الاصح ان الرخصة ثابتة لهما ای للرجال و النساء یعنی
 بلا فرق بین العجائز و الشواب و فی المحتجبی ینداب زیارة و قال الطیبی
 فی شرح مشکوٰۃ و ملاح علی قاری فی شرح الحصن الحصین و اعلم ان زیارة
 الميت کز زیارته فی حال حیوته یتقبله بوجهه فان کان فی الحیوة
 اذ زیارة یجلس منه علی البعد لکونه عظیم القدر فلذلک فی زیارته
 ایقف او یجلس علی البعد منه وان کان یجلس منه علی القرب فی حیوته
 کذلک یجلس بقربه فی زیارته انتهى و اخرج الدیلمی عن جابر مرفوعا

لا بد افضل من براهل القبور ولا يصل اهل القبور الامومين واخرج
ابو الشيخ والديلمي عن ابي هريرة مرفوعا ما من رجل يزور قبر جيمه فيسلم
عليه ويقعد عنده الا رد عليه السلام وانس به حتى يقوم من عنده واخرج
ابن عساكر عن ابي هريرة مرفوعا ما من رجل يمر بقبر كان يعرفه في الدنيا
فيسلم عليه الا عرفه ورد عليه قال في طوابع الانوار قالوا ولا شئ انفع
للقلوب القاسية من زيارة القبور المصحوبة بالتفكر والاعتبار بمن يسلك
من الاهل والاقران ولذلك يستحب الاكثار من زيارتها كما نص عليه
غير واحد من اولى التحقيق قال السيد احمد وروى ايضا من حديث
النس رضي الله عنه اذا قرأ المؤمن آية الكرسي وجعل ثوابها لاهل القبور
ادخل الله تعالى في كل قبر من المشرق والمغرب نورا ووسع الله تعالى
مضاجعهم واعطى الله للتقاري ثواب ستين نبيا ورفع له بكل ميت
درجة وكتب له بكل ميت درجة وكتب له بكل ميت عشر حسنات
ذكره القرطبي في تذكرته وعن النس رضي الله عنه انه سأل رسول
الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله انا نتصدق عن موتانا
ونحج عنهم وندعو لهم فهل يصل ذلك اليهم فقال نعم انه يصل
يفرحون به كما يفرح احدكم بالطبق اذا اهدى اليه رواه ابو حفص
العسكري فللاشنان ان يجعل ثواب عمله لغيره عند اهل السنة والحج
صلوة كانت او صوما او حجاً او صدقة او قراءة القرآن او اذكار
وغير ذلك من انواع البر ويصل ذلك الى الميت وينفعه قاله

الزیلعی فی باب الحج عن الغیب انتهى قال فی جواب المسئلة الاربعین
 استعانت واداء از اهل قبور بهر پنج که باشد جائز نیست اقول مجیب در مسئله
 خلاف اکابر و اساتذہ خود میکند و درین مسئله نیز مخالفت و زریده و از دیگر
 متعصبین پیشدستی نمود حتی که از قبور انبیا عموماً و از مرقد مطهر حضرت سید الاصفیا
 صلی اللہ علیہ وسلم و علی جمیع اخوانہ من الانبیاء المرسلین و آلہ الطیبین و بارک وسلم
 استعانت و استمداد نیز جائز نداشته کبریا کلمۃ تخریج من اقصا اہم
 با وجودیکہ در حیات ایشان کسی را اختلاف نیست لهذا مجیب نیز بآن اعتراف
 نموده مانند اعتراف مضطر لیکن بر پاس عقیدہ خود فرق نساختہ در حیات برنج
 و حیات دنیا و حکم یکے بر دیگری جاری نساختہ حالاً عبارت اساتذہ مجیب با
 شنید و اسانید جواز استعانت و استمداد بگوش ہوش اصغابا بد کرد - مولانا
 عبد العزیز قدس سرہ کہ جدا مجد و استاذ استاذ مجیب اند در تفسیر فتح الغریب
 در تفسیر سورہ فاتحہ فرمودہ درینجا باید فهمید کہ استعانت از غیر بوجہیکہ اعتماد بر آن غیر باشد
 و اورا مظهر عون الہی نداند حرام است و اگر التفات محض بجانب حق است و اورا
 یکی از مظاہر عون دانستہ و نظر بکارخانہ اسباب و حکمت او تعالی در ان نموده بغیر
 استعانت ظاہری نماید دور از عرفان نخواہد بود و در شرع نیز جائز است و انبیاء
 اولیا این نوع استعانت بغیر کردہ اند و در حقیقت این نوع استعانت بغیر نیست بلکہ
 استعانت بحضرت حق است لا غیر انتهى و در تفسیر سورہ عبس و توکی فرمودہ پس وضعت
 بائس گویا روح را بی مکان کردن است و دفن کردن گویا مسکنی برای روح ساختن
 است بنا برین است کہ از اولیای مدفونین و دیگر صلحای مومنین انتفاع و استفادہ

جارست و آنها را افاده و اعانت نیز متصور بخلاف مرده های سوخته که این چیزها
 اصلا نسبت با آنها در اهل مذہب آنها واقع نیست انتمی و شیخ عبدالحق در ترجمه
 مشکوٰۃ شریف میفرماید اما استمداد بابل قبور در غیر نبی صلی اللہ علیہ وسلم یا غیر انبیا
 علیہم السلام منکر شده اند از بسیاری از فقہا و میگویند نیست زیارت مگر
 براسے دعای اموات و استغفار برای ایشان و رسانیدن نفع بایشان بدعا
 و استغفار و تلاوت قرآن و اثبات کرده اند از مشایخ عظام صدوقیہ قدس اللہ
 سرارہم و بعضی فقہا رحمہم اللہ و این امری محقق و مقررست نزو اہل کشف و
 کمال از ایشان تا آنکہ بسیاری را فیوض و فتوح از روح رسیده و این طائفہ را
 در اصطلاح ایشان اولیٰ خوانند امام شافعی رحمہ اللہ فرمودہ قبر امام موسی کاظم
 تریاق مجرب است مراجبت دعا را و حجتہ الاسلام امام محمد غزالی رحمہ اللہ گفته
 ہر کہ استمداد کردہ میشود بوی در حیات استمداد کردہ میشود بوی بعد از وفات وی
 از مشایخ عظام گفته است دیدم چہار کس را از مشایخ عظام کہ تصرف می کنند
 در قبور خود مانند تصرفهای ایشان در حیات خود یا بیشتر شیخ معروف کرخی و شیخ
 عبدالقادر جیلی و دو کس دیگر از اولیا شمرده مقصود حضرت است آنچه خود دیدہ و یافتہ
 است گفته است رسیدی احمد بن زروق کہ از اعظم فقہا و علماء مشایخ دیار مغرب
 است گفت روزی شیخ ابوالعباس حضرمی از من پرسید کہ امداد چی قوی است
 یا امدادیت گفتم قومی میگوید کہ امداد چی قوی تر است و من میگویم کہ امدادیت
 قوی تر است پس شیخ گفت نعم زیرا کہ وی در بساط حق است و در حضرت او
 و نقل درین معنی ازین طائفہ بیشتر از آنست کہ حصرا و احصا کردہ شود و یافتہ نمیشود

در کتاب و سنت اقوال سلف صالح که منافی این باشد و رو کند آنرا بتحقیق ثابت
 شده است آیات و احادیث که روح باقی است و او را علم و شعور بزازان و
 احوال ایشان ثابت و ارواح کاملان را قریب و مکانی در جناب حق ثابت است
 چنانکه در حیات بود یا پیشتر از آن و اولیاء را کرامات و تصرفات در احوال حاصلت
 و آن نیست مگر ارواح ایشان را و ارواح باقی است و متصرف حقیقی نیست مگر
 خدای عز و شانه و همه بقدرت اوست و ایشان فانی اند در جلال حق در حیات و
 بعد از ممات پس اگر داده شود مراد می را چیزی بوساطت یکی از دوستان حق و
 مکانی که نزد خدا رود و در نباشد چنانکه در حالت حیات بود و نیست فعل و تصرف
 در هر دو حالت مگر حق را جل جلاله و عم نواله و نیست چیزی که فرق کنند در میان
 هر دو حالت و یافته نشده است دلیل برین در شرح انتهی و مولوی عبد حکیم
 سیالکوٹی در کتاب زاد البیاب از شرح عربی شیخ عبدالحق بر مشکوٰۃ شریف نقل
 کرده اما الاستمداد باهل القبور فی غیر النبی علیہ السلام او الانبیاء
 فقد انکره کثیر من الفقهاء وقالوا لیس الزیارة الا الدعاء للموتی و
 الاستغفار لهم و اثبتہ مشائخ الصوفیة قدس الله اسرارهم و
 بعض الفقهاء و ذلك امر مقرر عند اهل الکشف و الکمال مضمون لا شک فی
 ذلك عندهم حتی ان کثیر منهم حصل لهم الفیوض من الارواح و سمي
 هذه الطائفة اولیسیة فی اصطلاحهم و بعد از آن در رد منکرین ذکر
 کرده و ما ادبری ما المراد بالاستمداد و الامداد الذی ینفیه المنکر
 و الذی یقصره ان الداعی المحتاج الفقیس الی الله یدعوا الله و یطلب

حاجته من فضله تعالى ويتوسل بروحانية هذا العبد المقرب
 المكرم عنده تعالى ويقول اللهم ببركة هذا العبد الذي رحمته وكرمه
 وبمالك به من اللطف والكرم اقض حاجتي واعط سؤالي أنك انت
 المعطي الكريم أو يتادى هذا العبد المكرم المقرب عند الله تعالى
 ويقول يا عبد الله ويا وليه اشفع له وادع ربك وقل ان يعطيني
 سؤالي ويعطي حاجتي فالمعطي والمسئول عنه والماسئول به هو الرب
 تعالى وتقدس وما العبد في البين الا وسيلة وليس القادر و
 الفاعل والمتصرف الا هو واولياء الله هم القانون الهاكمون في
 فعله تعالى وقدرته وسطوته لا فعل لهم ولا قدرة ولا تصرف الا
 ولا حين كانوا احياء في دار الدنيا فان صفتهم القضاء والاستهلاك
 ليس الا ولو كان هذا شركا وتوجها الى غير الله كما زعمه المنكرينغى ان
 يمنع اليه التوسل وطلب الدعاء من عباد الله واوليائه في حالته
 الحيوية ايضا وليس ذلك ما يمنع وانه مستحب مستحسن شائع في الد
 ولو زعم انهم عنوا وخرجوا من الحالة والكرامة التي كانت لهم في الحيوية
 فما الدليل عليه او شغلوا عن ذلك بما عرض لهم من الافات بعد المات
 فليس كليا ولا دليل على دوامه واستمراره الى يوم القيمة غائبة
 انه لم يكن هذا المسئلة كليا وفائدة الاستمداد عامة بل يمكن
 ان يكون بعض منهم منجذبا الى عالم القدس ومستهلكا في حضرة
 الاله بحيث لا يكون له شعور وتوجه الى عالم الدنيا وتصرف وتدبير فيه

كما يوجد من اختلاف من احوال المجدوبين والمتمكنين من المشايخ في الدنيا
 وان نفي ذلك مطلقا وانكر انكارا كلياً فكل واحد دليل على ذلك اصلاً
 بل الدلائل قائمة على خلافه نعم ان كان الزائرون يعتقدون
 ان اهل القبور متصرفين مستبدين قادرين من غير توجه الى حضرة
 الحق والاتجاه اليها كما يعتقد العوام الجاهلون الغافلون وكما يفعلون
 غير ذلك من السجود والصلوة اليه مما وقع منه النهي والتحذير فذلك
 مما يمنع ويحذر فعل العوام لا يعتبر قط وهو خارج عن المبحث و
 حاشا من العالم بالشرعية والعارف باحكام الدين ان يعتقد ذلك
 ويفعل هذا والمروى في الزيارة السلام على الموتى والاستغفار لهم
 وقراءة القرآن وليس فيها النهي عن الاستمداد فيكون الزيارة والاستمداد
 والاستمداد شعاعاً على تفاوت حالة الزائر والمزور ثم اعلم ان الخلاف انما
 هو في غير الانبياء فانهم احياء حقيقة بالحياة الدنياوية بالاتفاق
 صلوات الله عليهم وانما اطيننا الكلام في هذا المقام رغم ان المنكرين
 فانه قد حدثت في زماننا شرخمة ينكرون الاستمداد والاستغفار
 من الاولياء الذين نقلوا من هذه الدار الفانية الى الدار الباقية الذائرة
 احياء عند ربهم اللهم ارننا الحق حقا وارزقنا اتباعه وارنا الباطل
 باطلا وارزقنا اجتنابه واهدنا الصراط المستقيم انتهى ونير شيخ عبد
 العزيز بن القلوب فيقر ما ينشد ابن شيبه بسند صحيح آورده است که در زمان امير المؤمنين
 حضرت عمر رضی اللہ عنہ فخطب اقباد شخصی بقبر شریف نبوی آمد وگفت یا رسول اللہ

استسقى لامتك فانهم قد هلكوا آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در خواب او آمد
و فرمود برو بعمربشارت ده که باران خواهد آمد و این جوی روایت کرده است
که در وقتی اهل مدینه را قحطی شدید رسید شکایت بعائشه صدیقہ رضی اللہ عنہا
بروند فرمود بقیر شریف رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بیایید و در کعبه
از سو بجنب آسمان بکشاید تا میان قبروی و آسمان حائل بناید
آنچنان کردند که وی اشاره فرموده بود باران بسیار شد انتهى را فم گوید
که ازین هر دو روایت واضح شد که استمداد و استعانت از زمان صحابه جارت
بلکه حضرت عائشه صدیقہ که مجتهده بودند امر با استمداد و استعانت فرمود و حضرت
رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم خود بعد استمداد نمودن شخصی از قبر مبارک بشارت
دادند بآمدن باران پس انکار استمداد و استعانت انکار از سنت صحابه است
فانهم بلکه حضرت صلی اللہ علیہ وسلم خود ارشاد فیض بنیاد فرمود در باب استعانت
چنانچه در حصن حصین مذکور است و اذا انفلتت دابة فلیناد اعینوا یا
عباد اللہ یرحکم اللہ مواص و ان اراد عوناً فلیقل یا عباد اللہ
اعینونی یا عباد اللہ اعینونی یا عباد اللہ اعینونی ط و قد جیب ذلک
این حدیث صریح است در جواز استعانت از دوستان حق جل و علا و نیز ظاهر
است در ندانمودن اولیاء اللہ تعالی بلفظ یا کمالاً یعنی و حجت است از طرف ما
برای رد فرقه محدثه که منع از ان میکنند تا حدیکه یا رسول اللہ ہم جائزند
شاید این حدیث را خوانده اند یا خوانده اند و عمل نمیکند و حدیثی دیگر که در ترجمه
و نسائی و ابن ماجه و مستدرک در باب ندانمودن باسم شریف وارد است

مرتوم میشود و من کانت له ضرة فليتوضأ فيحسن وضوءه ويصلي ركعتين
 ثم يدعوا اللهم اني اسالك واتوجه اليك نبيا محمد بنى الرحمة
 يا محمد اني اتوجه بك الى ربى في حاجتى هذه ليقتضى لى اللهم فشفعه لى
 وليل سوم که هر خاص و عام از اهل اسلام در عین نماز که فاضلترین عبادات و معراج
 مومن است و در خود دارد و هنگام حضور خاص حضرت حق سبحانه ندا و خطاب
 میکند بقره السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته يعنى دعا بخير
 سلامت بر تو امی بخير و مهربانى خدا و افزونى خیر و کرم وى و وجه خطاب
 آنکه تا حضرت صلى الله عليه وسلم همیشه نصب العين مومنان و قره العين
 عابدان باشد در جميع احوال و اوقات خصوصا در حالت عبادت و آخر آن
 که وجود نورانيت و انکشاف درین محل بیشتر و قوی تر است کما بينه الشيخ
 فى ترجمة المشكاة الشريفة و آزين مقام مسئله ديگر استنباط نموده اند صوفيه کرام
 رضى الله عليهم که آنرا در اصطلاح ايشان رابطه شيخ مى نامند يعنى صورت شيخ
 کامل و کل را بر بروى قلب خود ملحوظ میدارند تا از خطرات شیطانی و وساوس
 نفسانی بسبب تصور صورت مذکوره خالی گردیده بکلی بهت متوجه حق سبحانه
 گردند و از خود و ماسوی اندور شوند چنانچه شخصی ضعیف البصر محتاج بعینک
 مى باشد و بدون عینک چشمش خیرگی پیدا مى کند همچنين سالک مرید وقتى که
 انکشاف باطن شروع میکند تا مناسبت بحق سبحانه میسر گردد و حق سبحانه در
 غایت لطافت است و سالک در نهایت کثافت پس برزخ ذو جبین در کار
 شد که بواسطه او اخذ فیض از حق سبحانه نماید قال الله تعالى يا ايها الذين

اَمْنُوا بِاللَّهِ وَابْتَغُوا الْيُسْرَىٰ وَأَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ
 تُفْلِحُونَ ۝ مراد از وسیله مذکوره در آیه شریفه شیخ کامل مکمل است که نایب ام
 رسول مقبول صلی اللہ علیہ وسلم است و نایب را بسبب تبعیت و وراثت از جمیع
 کمالات نایب نصب کامل است تا چار با حکام صل منضیع خواهد بود فافهم و لکن
 من القاصرین۔ بر سر اصل سخن رویم و سند دیگر براس استمداد بنوسیم قال فی
 طوابع الانوار فی آداب زیارت النبی الکریم صلی اللہ علیہ وسلم و لیقرغ
 قلب عن کل شیء من اموال الدنیا و ما لا تعلق له بالزیارة حتی یطلع قلب
 للاستمداد منه علی السلام فالقلب مشغول بقاذورات الدنیا من الشهوات
 و الارادات محروم من حصول المد النبوی بل ربما یوجب المقت دلیلا
 حظ مع ذلك الاستمداد من سبعة عضوة علی السلام و عطف و لیستخ
 حیاته علیه السلام فی قبره و انه یعلم زائره علی اختلاف درجاتهم و
 احوالهم و قلوبهم و انه ید کلهم بما یناسب ما هو علی و انه خلیفة
 الاعظم ما یعطی من یشاء و یمنع من یشاء فوضت الیه خزائن کرمه
 و لا یصل الی اللہ احد الا من طریقہ و روی ابو حنیفة فی مسنده
 عن ابن عمر قال من السنة ان تاتی قبر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 من قبل القبلة و تجعل ظهرك الی القبلة و تستقبل القبر بوجهک
 ثم تقول السلام علیک ایها النبی ورحمة اللہ وبرکاته و قد
 اتفق العلماء علی انه علی السلام حی فی قبره الشریف یعلم بزائره
 قال الشیخ ابن حجر الهيتمی و وقوف فی حال الزیارة افضل من جلوسه

از هو الماثور وهو الادب وقال الكرمانی و یضع یمنه علی شماله كما
 فی الصلوة و جزم اصحابنا استجاب وقوف الزائر علی نحو اربعة اذرع
 من الساریة التي عند راسه الشریف لا یقرب ادنی من ذلك فانه یس
 من شعار اداب الابرار قال الشیخ علی القاری و مال الیہ النووی شعر
 یطلب الشفاعة فی الدنیا بتوفیق الطاعة و فی الآخرة یغفران المعصية
 فیقول یا رسول الله اسالك الشفاعة ثلاثا ثم یزور صاحب المکرمین
 و یسأل علیها كما جزم و یقول و نحن نتوسل بکما الی رسول الله صلی الله
 علیه و سلم لشفع لنا الی ربنا و ان یتقبل سعینا و ان یحیینا علی ملتة
 و یمتنا علیها و یحشرنا فی زمرة برحمتہ و کرمہ انه کریم رحیم امین
 و یقول شعر

یا خیر من دفنت فی التراب اعظم و طاب من طیبین القاع و الا کم
 نفسی الفداء یقیر انت ساکنه فیه العفاف و فی الجود و الکریم
 انتهى و صاحب قصیده برود میگوید

یا اکرم الخلق مالی من العادیه سواک عند حلول الحادث العسر
 قوله و همچنین طواف نمودن گرد قبر جاز نیست گویم از عبارت ملا علی قاری
 مانعت معلوم میشود و در مطالب المؤمنین جواز نقل کرده حیث قال و ان
 کان قبر عبد صالح و یکن ان یطوف حواله طاف ثلاثا و سبعا و مولانا جامی
 رحمه الله علیه در نفحات الانس از شیخ ابوسعید ابوالخیر رحمه الله علیه نیز جواز
 نقل ساخته و الله اعلم قوله و نیز بوسه دادن بر قبر جاز نیست گویم در

مطالب المومنين نوشته ولا باس بتقبيل قبر والديه نعم روى عن ابن
 عمر انه كان يضع يده اليمنى على القبر وورد في سند جيد ان بلال
 لما زاره صلى الله عليه من الشام للنام السابق ذكره جعل بيكي ويمسح
 وجهه على القبر وجاء عن فاطمة رضى الله عنها ان صلى الله عليه وسلم
 لما قبر اخذت فاطمة ابنته قبضة من تراب قبره وجلته على عينيها
 وبكت وانشدت هـ

ما ذا على من بشعر تربة احمد ان لا يشهدى الزمان غواليها
 صبت على مصائب لو انها صبت على الايام صرن لياليا
 وقال الخطيب بعد ما ذكر عن بلال وابن عمر الاشك ان الاستغراق في
 المحبة يحمل على الاذن في ذلك والمقصود من ذلك كله الاحترام و
 التعظيم والناس يختلف مراتبهم في ذلك كما كانت تختلف في حياته
 فاناس حين يرونه لا يملكون انفسهم بل يبادرون اليه والناس فيهم
 اناءة يتاخرون ولكل محل حين اتهم وعلى هذا يحمل قول المحب الطبري
 وابن ابى الصنف يجوز تقبيل القبر منه عليه عمل العلماء الصالحين
 طوابع الانوار قوله پوشا نیدن غلات بر قبر درست نيت كما في نصاب
 الاعتساب تسجیة القبر غیر مشروع اصلا فی حق الرجال آه گویم دعوی محب
 مطابق دلیل نیست چه مراد از تسجیة قبر که مذکور در نصاب است وقت دفن است
 لان قوله وبعد تسوية اللب في حق النساء يدل على هذا وسئل تسجیة
 همه فقها مینویسند و مراد پرده وقت دفن برائے زنان است نه برائے مردان و

ممانعت قبر پوش ازان بر آوردن قیاس محیب است و متبادر ازان نمیشود قال فی
 طوابع الانوار و متنہ در المختار و یستیجی اسی یعطی قبرها ای علی سبیل الوجوب کما
 صرح به الزیلعی فی کتاب الخثی و لو خثی لانها تعامل بالاحوط و انما یسبی قبر المأثرة
 لان بدنها عبودة فلا یومن ازینکشف شیء حال انزال فی القبر و لانها یعطی
 بالنعش لهذا العلة و قد صح ان فاطمة رضی اللہ عنہا سجدت علی قبرها بثوب
 و نعش علی جنازتها و لم یکن النعش قبل ذلک فی جنازة احد حتى ماتت فاطمة
 رضی اللہ عنہا فاصیبت ان ستر جنازتها فاتخذت و لها نعشا من جراید النخل
 فبقي ذلک سنة فی حق النساء فیسبی قبرها الی ان یسوی علیها اللحد و لا
 یسبی قبره لان علیا رضی اللہ عنہ حضر جنازة زید بن المکلف فسبی قبره
 بثوب فاخذہ و القاه و قال انه لیس بامرأة قال فی السراج و اختلفت العباد
 فی هذا فذکر فی بعض المواضع انه یکره لان علیا رضی اللہ عنہ انکره و فی
 بعض المواضع انه لا یکره و هذا یقتضی جوازہ لانه یفعل ستر المیت و ذلک
 غیر ممنوع منه الا انه لیس بسنة انتهى قوله و ہم ین قیاس انداختن
 گگل و چادر گل بر قبر تقریباً جائز نیست الخ گویم نہادن گل بر قبر از جمله مسنونات
 چنانچہ صاحب طوابع الانوار مینویسد پس وضع جریده خضرآ علی القبر للاتباع و سندہ
 صحیح و لانه یخفف عنہ العذاب ببرکة تشبیحها و تشبیحها اکمل من تشبیح الیایستہ لما فی
 ذلک من نوع حیات و قیاس بہا ما اعتقد من طرح الریحان و نحوه پس انداختن چادر
 گل بر جنازه نیز ہمین حکم دارد و ہر چیزیکہ راحت رسان زندہ است راحت دہ مردہ
 است خوش گفتہ بر سر خاک ما بیا نغمہ عشق را سراپا کر جذبات شوق تو نغمہ رخا

بر زخم ۴ بعد از ہزار سال اگر بر سحر مگذر کنی ۴ مشک شود عبا من روح شود ہمہ تم ۴

و شد درہ

آن شمع را گذر عبا من فتادہ است پروانہ چون سمن بمزارم فتادہ است

۴ چمن نمود نقش قدم عبا مرا گرفتہ است بگل شوخ سمن مزار مرا

۴ باروی پر عرق بسر خاک مابیا لے ابر نو بہار برین کر بلا تیا

۴

بر مزارم شیشہ بگذاشت پیری فروش کرد تخفیف عذاب از سبزه مینامرا

قولہ و نذر کردن بر اتمی غیر خدا و شیرینی و طعام آوردن نزد قبر بطریق نذر یا بطریق

تقرب نیز جائز نیست گویم اگر نذر برای خدای تعالی بکنند و ثواب آن بروج

بزرگی بخشند و مصرف آن فقرائے زیارت و مجاورین مزار پر انوار بزرگی نماید

جائز است کمانی طوالع الا نواز فی بیان صحۃ النذر ان یقول یا اللہ انی نذرت

لک ان شفیت مریضی او رددت غائبی او قضیت حاجتی ان اطعم

الفقراء الذین بباب الامام ای فلانی او اشتری حصیر المساجد ہم او

زیتا لوقودها او دراهم لمن یقدم شعائرها او غیر ذلک مما یكون فیہ

نفع للفقراء والنذر لله عن وجل و ذکر الشیخ انما هو لبيان محل صرف

النذر المستحقہ المقیمین برباطہ او بمسجدہ فیجوز بہذا الاعتبار ازہ مصراف

النذر الفقراء وقد وجد ولا یقال هذا الکلام یقتضی نفی الکرامات الی انما

وہی ثابتہ بادلہ لایمکن ردھا لانا نقول اجابۃ اللہ تعالی للابھوف

الذی وصل الی صریح ولی من اولیاء اللہ تعالی و کشف کونہ کرامتہ من اللہ تعالی

قال الطيبي في تفسير قوله صلى الله عليه وسلم لا ادري وانا رسول الله
فيه وجوا أحدها ان هذا القول منه صلى الله عليه وسلم حين قالت
امرأة لعثمان بن مظعون لما توفي هنالك الجنة زجر لها على سوء الأدب
يا حكيم على الغيب ونظيره قوله لعائشة حين سمعها تقول طوبى لهذا
عصفور من عصافير الجنة او غير ذلك يا عائشة وثانيها ان يكون
منسوخاً بقوله تعالى لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرُ
كما ذكره ابن عباس في قوله تعالى وَلَا أُدْرِي مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ
وثالثها ان يكون نفياً للدراية المفصلة دون الجملة ورابعها ان
يكون مخصوصاً بالامور الدنيوية من غير النظر الى سبب ورود الحديث
لا يجوز حمل هذا الحديث وما ورد في معناه على ان النبي صلى الله عليه
وسلم كان متردداً في عاقبة امره غير متيقن بما له عند الله من الحسن ما
ورد عنه من الاحاديث الصحاح التي ينقطع العذر دونها بخلاف ذلك
وان يحمل على ذلك وهو المخير عن الله تعالى ان يبلغ المقام المحمود وانه
الكرم الخلق على الله تعالى وانه اول شافع واول مشفع انتهى وهكذا
في ترجمة الشيخ المشكوك قال سبمان في مدخ نبينا ومولانا محمد صلى الله
عليه وسلم كما أرسلنا فيكم رسولا مناكم يقولوا انبأنا ويزكينا
ويعلمكم الكتاب والحكمة ويعلمكم ما لم تكونوا تعلمون وايضا
قال سبمانه لقد جاءكم رسول من انفسكم عزير عليه ما عنتم
حريص عليكم بالمومنين رؤوف رحيم قال في المندادك

بِمَجْمَعِ اللَّهِ اسْمَيْنِ مِنْ اسْمَائِهِ لَا أَحَدٌ غَيْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 وَأَيْضًا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ط وَالضَّ
 قَالَ سُبْحَانَ يَٰ أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَٰهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا
 وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ط وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ
 مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ط اِزِينَ آيت فضيلت امت حضرت صلى الله عليه وسلم
 رِيَابٍ وَقَالَ سُبْحَانَ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَٰهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا لِّلْمُؤْمِنِينَ
 يَا اللَّهُ وَرَسُولِهِ وَتَعَزَّ رَوْهٌ وَتَوَقَّرُوه ط وَتَسْبُحُوه بِكُرَّةٍ وَأَصِيلًا ط
 إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ ط يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ط
 وَقَالَ سُبْحَانَهُ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ط وَقَالَ جَل جَلَّالَهُ
 وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ه فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا
 لَا أَرْضَى وَوَاحِدٌ مِنْ أُمَّتِي فِي النَّارِ وَأَيْضًا قَالَ سُبْحَانَ وَرَفَعْنَا لَكَ
 ذِكْرَكَ ط آي بِالتَّبَوُّعِ وَغَيْرِهَا أَي رَفَعْنَا مِثْلَ أَنْ قَرَنَ اسْمَهُ بِاسْمِي فِي
 كَلِمَتِي الشَّهَادَةِ وَالْأَذَانَ وَالْإِقَامَةَ وَالْخُطْبَةَ وَغَيْرِهَا وَجَعَلَ طَاعَتَهُ
 طَاعَتَهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فِي مَلَائِكَتِهِ وَأَمْرَ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ
 وَخَاطَبَهُ بِالْأَلْقَابِ وَوَرَدَ فِي الْأَحَادِيثِ الصَّحَاحِ أَنْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
 سَيِّدِ وَلَدِ آدَمَ وَأَكْثَرَ النَّاسِ تَبَعُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَأَكْرَمَ الْأَوْلِيَاءِ وَالْآخِرِينَ
 عَلَى اللَّهِ وَأَوَّلَ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرَ وَأَوَّلَ شَافِعٍ وَأَوَّلَ مُشْفَعٍ وَأَوَّلَ
 مَنْ يَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ فَيَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ وَحَامِلَ لُؤَاءِ الْحَمْدِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ تَحْتَهُ
 آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ وَهُوَ الَّذِي قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلِمْتَ عِلْمَ

Marfat.com

قال لاهل السماء ومن ثقل منهم اتي الله من دونه فذلك نجزيه
 جهنم كذا في تجزي الظالمين وقال الله تعالى لمحمد صلى الله
 عليه وسلم انا فتحنا لك فتحا مبينا ليغفر لك الله ما تقدم من
 ذنبك وما تاخر قالوا وما فضله على الانبياء قال قال الله
 تعالى وما ارسلنا من رسول الا بلسان قوميه الخ وقال الله تعالى
 لمحمد صلى الله عليه وسلم وما ارسلناك الا كافة للناس فاسله
 الى الجن والانس مشكوة شريف وعن حذيفة قال قام فينا رسول
 الله صلى الله عليه وسلم مقاما ما ترك شيئا يكون في مقامه
 ذلك الى قيام الساعة الا حدث به حفظه من حفظه ونسيه
 من نسيه قد علمه اصحابي هؤلاء وانه ليكون منه الشيء قد نسيته
 فراه فاذكرة كما يذكر الرجل وجه الرجل اذا غاب عنه ثم اذراه
 عرفه متفق عليه حاصل روایت صحیح بخاری و صحیح مسلم از حدیث این است
 که حضرت رسول مقبول ماصلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از جمیع امور آئینده که تا قیامت
 شدنی بود اخبار فرمودند یاد داشت هر که یاد داشت و فراموش ساخت هر که فراموش
 ساخت تحقیق دانسته اند آنرا از یاران من که حاضر اند و میشود از ان امور
 امریکه فراموش کرده بودم پس می بینم آنرا پس یاد میکنم آنرا چنانچه یاد میدارم
 شخصی روی مرورا وقتیکه غائب میشود پس هرگاه که می بیند او را می شناسد که
 آشنای من است علی هذا القیاس از امور اخرویہ لا تعد ولا تحصى ارشاد فرمودند
 کہ بلاشک و شبهه شدنی اند و ایمان بان هر مومن را ضروری است کمال تعجب

می آید از حال علمائے زمانہ کہ با وجود وفور علم حضرت منجر صادق ما کہ کسی را از دنیا
 و رسل مثل آن از حضرت علام الغیوب جل علمه و عظمت قدرته عنایت نشده
 و از همه گوی سبقت برده و همچنین در تمام اوصاف کمال عدیل و انباز گذاشته
 خوبی و ناز و کرشمه حرکات و سکنات آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری
 فی غلط گفتم بل از همه بوجوہات زائده فان فضل رسول الله ليس له حد
 في عرب عنه ناطق بضم ع

ترا دیده و یوسف را شنیده
 لے چہرہ زیبای تو رشک بتان آزی
 آفتابا گردیده ام مہر بتان در زیدہ ام
 تو باین جمال و خوبی چو بطور جلوہ آئی
 موسی ز ہوش رفت بیک پر تو صفات
 بصورت تو نگارے نیا فرید خدا
 گر مصور صورت آن دلستان خواهد کشید
 ترا کشیدہ و دست از قلم کشید خدا
 حیرتی دارم کہ نازش را چسان خواهد کشید

انکار از علم اعم نمودن و کلمہ کلا احری در وصفش بگاشتن و برابر خود دانستن
 و مماثل خویش پنداشتن تکاد السموات يتفطرن منه و تنشق الارض
 و تخرا ايجال هدا حضرت حق سبحانہ و تعالی در کلام مجید از مقولہ کفار
 حکایت فرمودہ کہ در حق رسولان می گفتند قالوا ما انتم الا بشر مثلنا
 ہم سہمی با انبیا برداشتند اولیا را همچو خود پنداشتند
 گفت اینک ما بشر ایشان بشر ما و ایشان بستہ خواہیم و نور

MMarfafat.com

و در حدیث صحیح وارد گشته و عن ابی هریرة قال فی رسول اللہ صلی اللہ علیہ
 وسلم عن الوصال فی الصوم فقال له رجل انک توصل یا رسول اللہ قال
 وایکرمثلی انی ابیت یطعمنی ربی ویسقینی متفق علیہ گفت ابو ہریرہ کہ
 منع فرمود حضرت صلی اللہ علیہ وسلم از روزہ پی در پی پس عرض نمود بخدش شخصی
 بدستی کہ شمار روزہ پی در پی میدارید یا رسول اللہ فرمود کیست از شما مثل من تحقیق
 من شب میکنم طعام و شراب میخوراند مرا پروردگار من روایت کرد این حدیث را
 بخاری و مسلم درین حدیث شریف نفی مماثلت خویش با امت بصراحت ارشاد
 فرمود با وجود این ارشاد فیض بنیاد اگر نادانی اطلاق مماثلت خواهد نمود مقصودش
 مخالفت حکم رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم خواهد بود و حکم مخالفت رسول صلی اللہ علیہ
 وسلم در قرآن شریف موجود است قال اللہ تعالیٰ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ
 مَا بَيَّنَّ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ
 جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۝ یعنی ہر کہ مخالفت پیغمبر کند بعد از ان کہ معلوم شد
 اورا را ہدایت پیروی کند سوا می راہ مسلمانان متوجہ بکنیمش بانچہ میل کرده و در آئین
 بدوزخ و او بد جائے ست و ای ہزار و ای کہ بر ما بہ الا شراک نظر دوختہ
 ما بہ الا متیاز را ملاحظہ نکرد این طائفہ محدثہ را مطالعہ خصائص کبری لایبی است
 تا تصحیح ایمان شود و الا خرابی در خرابی است تندی از خصوصیات حضرت سرور
 کائنات علیہ الصلوٰۃ و التسلیمات مرقوم میگردد بگوش ہوش استماع نمایند از وجود
 باوجود آن محبوب رحمن ظلمت جاہلیت کہ در جہان شیوع داشت بنور ایمان و احسان
 مبدل گشت و آمد و رفت جن و شیاطین و استراق سمع ایشان از آسمان مسدود شد

در آنده شدند بشهاب ثاقب و آتش اهل فارس که از هزار سال افروخته بود سرد
 گردید و پیداشد حضرت صلی اللہ علیہ وسلم پاکیزہ ختنہ کردہ ناف بریدہ سرمہ در
 چشم کشیدہ و چون بر زمین آمدہ سر بسجده نهاد و برداشت انگشت خود بسوس
 آسمان پس از آن برداشت سر مبارک خود را و بزبان فصیح گفت لا الہ الا
 اللہ وانی رسول اللہ و آنوقت پارہ ابر فرود آمد و چون برخاست محمد صلی
 علیہ وسلم را غائب گردانید بی بی آمنہ گوید کہ شنیدم کہ منادی میگفت محمد صلی اللہ علیہ وسلم را گرد عالم
 بگردانید تا خلق او را با اسم و صفت و صورت بشناسند و در یک چشم زدن آن ابر
 متجلی گشت بی بی آمنہ گوید بعد از لمحہ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم را باز آوردند و دیدہ
 شدند ستارگان کہ نزدیک میشوند تا آنکہ گمان برده شد کہ خواهند افتاد بر زمین و
 روشن شد بنور آن تمام زمین حرم و برآمد با وی صلی اللہ علیہ وسلم نوری از مشرق
 تا مغرب زمین نورانی گشت چنانچہ دیدہ شد در روشنی آن تصور شام و روم و
 شکافت در مدائن ایوان کسری نوشیروان و افتاد چارہ کنگرہ از کنگرہای آن و
 برد او را حلیمہ سعدیہ لقبیلہ خود و برکات بسیار در آن ایام شامل حال حلیمہ و تمام
 قبیلہ بنی سعد شد و تبدیل شد خشک سالی بفرخی و بیقین دانستند صغیر و کبیر
 کہ این حال ببرکت این مہمان عزیز است و ہنگام رضاع بمراعات عدالت جز
 از پستان راست شیر نخوردے و پستان چپ را برای برادر رضاعی گذاشتی و
 در ایام طفلی ہرگز در جامہ بول و غائط نکردی بلکہ در ہر شبانہ روز در وقت معین بکیار
 بول کردی و ستر عورت ہمیشہ داشتی و احیاناً اگر ظاہر شدی گریہ کردی تا میپوشانیدند
 و اگر در پوشانیدن آن تاخیر واقع شدے از غیب پوشانیدہ میشد و میچید حضرت

صلی اللہ علیہ وسلم بجنبانیدن ملائکہ و سخن میکرد با آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ماہیتاب
 و میل میکرد بہ جانب کہ اشارت میفرمود و می بالید در روزی مثل بالیدن کودکان
 در یک ماہ و چون آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم دو ماہہ شد با کودکان غران غران
 میرفت و چون سه ماہہ شد بر پا استادند و چون چهار ماہہ شد دست بردیوان
 نہادہ میرفت و چون پنج ماہہ شدند قدرت بر رفتن پیدا کردند و چون نزدیک
 بسخن گفتن شدند آواز برداشت و گفت اللہ اکبر اللہ اکبر اللہ اکبر اللہ اکبر
 لِلّٰہِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ و در نہ ماہگی سخن فصیح گفتن آغاز نہاد و نزد علیمہ سعیدہ بود کہ
 شق کردند فرشتگان سینہ آنحضرت را و قلب شریفش شکافتند از میان آن کمضغہ
 سیاہ بر آوردند و درون قلب را پر کردند بسکینہ و باز بجایش نہادند پس ملتئم شد
 آن شکاف و وزن کردند با ہزار کس از امت وی پس راجع شد اگر باہمتش
 برگشت راجع خواہد آمد و نمیرسید ہیچ شجر و حجر مگر آنکہ میگفت السلام علیکم یا رسول
 اللہ و در بطن شخلہ گروہی از جن ایمان آوردند و ہیچ جن انور بر بالای سرباک
 نمی پرید و آب بالاسے فرق شریف سایہ میکرد و سایہ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم
 بز زمین نیفتادی و کس بر بدن مطہر نمی نشست و حضرت حق سبحانہ اورا بمعراج
 مخصوص ساخت و مطلع گردانید اورا حق جل و علا بر بہشت و دوزخ و بر دیجات
 کہ بر آنجا علم ہیچکس نمیرسد و دید حق جل شانہ را ہیچشم سر و جمیع کرد او سبحانہ برای
 آنحضرت در آن شب میان کلام و رویت و منکشف ساخت علوم او اہل و
 آواخر و قوت باصرہ باین مرتبہ بود کہ در روشنی و تاریکی و مقابل و پس نشست و حاضر و غایب
 یکسان میدیدند در عقد پروین یازدہ ستارہ شمار میکردند و قوت سامعہ باین حد بود کہ

در بیداری و خواب و قریب و بعید بر ابروی شنیدند و خواب بر حق حضرت صلی الله علیه و سلم
 ناقص وضو نبود تمام عیناتی و لاینام قلبی نص قاطع است از دست مبارک نهر را معجزه
 ظاهر گردید چنانچه بیرون آمد آب از انگشتان فیض بنیان و تسبیح گفتن سنگریزه را در کف
 اشرف و در نیم ساختن قمر باشارت انگشت شهادت و نابینا ساختن کفار از مشت خاک
 و دوشیدن شیر از گوسفندی شیر و نالیدن دست سر اسر برکت بر چهره قتاده بن ملحان و
 صاف و روشن شدن آن بجدی که عکس هر چیز در آن معلوم میشد آتش بن مالک رضی الله
 عنه میگوید که ندیدم مشک و عنبر را خوشبو تر از عرق بدن مبارک حضرت صلی الله علیه و سلم
 و در هر کوچی که میگذشت بسبب معطر شدن آن مردم میشناختند که گذر آن معدن عطر

صلی الله علیه و سلم الاکبر درین کوچی شده است و شد دره

قلوب الملبیة وهی مسک هتکها
 امن از دیارک فی الدج الرقیاء
 و مسیرها فی اللیل وهی ذکاء
 اذ حیث کنت من الظلام ضیاء
 لا تعلق هذا الوجه شمسه نارنا
 الا بوجه لیس فیہ حیاء

و بر سر یتیمیکه دست برکت میمالید آن یتیم معطر و در یتیم میگردد و زنان عرق مبارک را
 در شیشه نگاه میداشتند و عروسان را میمالیدند و از آن عروسان آنچنان خوشبو ظاهر
 میشد که تمام اقسام عطر رشک از آن میبرد و نسلاً بعد نسل سرایت مینمود و هر شخصی که
 مصافحه با حضرت صلی الله علیه و سلم میکرد تمام روز از دست او خوشبومی آمد عطر اللهم قیس
 الکریم "عرفت بشدی من صلوة و تسلیم" و در میان هر دو نشانه وی نشان
 مهر نبوت مانند بیضه یک یا تکه عروس بود و در معارج النبوة مرقوم است که در آن سه
 سطر بود در یک سطر العظمة لله و در سطر دیگر لا اله الا الله محمد رسول الله

ودر میان تَوَجَّهَ حَيْثُ شِئْتَ فَإِنَّكَ مَنْصُورٌ مکتوب بود و فضیلت حضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم ظاہر بود و زمین فرو میرد آنرا و از آنجا بوی خوش می آید و بعضی
 صحابه خون مطهرش را خوردند و برکت ام امین بول شریفش را نوشید و داده شده بود
 نفس نفیس حضرت صلی اللہ علیہ وسلم را قوت چهل مرد و عرب و بهیبت حضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم آنقدر بود که تا واقف را لرزه بر اندام مستولی میشد کما روی عن
 قبلة انہا لما راتہ اعدت من العرق فقال یا مسکینۃ علیک السکینۃ
 و فی حدیث ابن مسعود ان رجلا قام بین یدیه فارعد فقال النبی صلی اللہ
 علیہ وسلم ہون علیک فانی لست بملك الحدیث و احتلام حضرت صلی اللہ
 علیہ وسلم را گاہی نشده و شیطان را طاقت نیست که در صورت آنحضرت صلی اللہ
 وسلم در خواب کسی متمثل گردد و اجازت خواست عزرائیل بر درش و اساده شد تا حضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم اجازتش دادند سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِكَ ذَاتِکَ جَامِعَ صِفَاتِ
 وَجْزِ آن صفات که در کتب مبسوطه مذکورند باشد کسی که با مساوات خیال کرد مضر
 و مانع بیدار پخت و خیال باطل بست + مانند گس که در بول خر بر خشت و دانت
 که در دریا بکشتی نشسته ام و شیر میکنم رعوذ باللہ منها رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا
 بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ
 حضرت افضل الموجدات و اشرف المخلوقات رسولنا محمد المخصوص
 بخصائص العظم و شفاعت الکبری و الہ الطیبین و اصحابہ الطاہرین
 آمین یا رب العالمین

پیشکد

